

## باسمه تعالی

- ۱ نظریه دوم: جامع .....  
 ۲ مناقشه: تعلق به فرد معین اشکالی ندارد.....  
 ۲ نظریه سوم: فرد نامعین .....  
 ۳ مناقشه اول: گاهی متعلق علم اجمالی، معین نیست.....

**موضوع: حجج و امارات / قطع / حجیت دلیل عقلی****خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسات بحث از منجزیت علم اجمالی نسبت به مخالفت احتمالی مطرح شد. گفته منشأ اختلاف در منجزیت علم اجمالی، اختلاف در حقیقت علم اجمالی و تفاوت آن با علم تفصیلی است. نظر اول در حقیقت علم اجمالی تعلق آن به «فرد مردد» بوده که بررسی شد. در جلسه دو نظریه دیگر بررسی خواهند شد.

**نظریه دوم: جامع**

معروفترین نظریه در متعلق علم اجمالی این است که علم اجمالی به جامع بین اطراف تعلق گرفته است. این نظریه مشهور است و قائلین بسیاری مانند محقق اصفهانی، و شهید صدر، و محقق خوئی، و دیگران دارد. گفته شده علم تفصیلی همیشه به فرد تعلق گرفته، و علم اجمالی همیشه به جامع تعلق می‌گیرد. توضیح اینکه گاهی علم به نجاست «هذا الاناء» وجود دارد که علمی تفصیلی است، و گاهی علم به نجاست «احد الانائین» وجود دارد که همان علم به جامع یعنی علم اجمالی است. مرحوم محقق اصفهانی برای اثبات این نظریه برهانی ارائه نموده که مورد پذیرش صاحبان این نظریه واقع شده است. ایشان فرموده متعلق علم اجمالی عقلاً از چهار صورت خارج نیست؛ زیرا علم اجمالی ممکن است دارای متعلق باشد یا نباشد؛ و اگر متعلق داشته باشد ممکن است فرد یا جامع باشد؛ و اگر به فرد تعلق گرفته باشد ممکن است فرد مردد یا معین باشد؛ همه صور غیر از جامع، دارای محذور بوده و باطل است، بنابراین باید علم اجمالی به جامع تعلق گرفته باشد. توضیح اینکه صورتی که علم اجمالی متعلق نداشته باشد، خلف فرض است، زیرا علم بدون متعلق پدید نخواهد آمدی؛ و فرد معین نیز متعلق علم

اجمالی نیست، زیرا فرض این است که علم تفصیلی وجود ندارد و تنها در علم تفصیلی فرد معین متعلق است؛ و فرد مردد نیز نمی‌تواند متعلق علم اجمالی باشد، زیرا فرد مردد وجودی ندارد. در نتیجه متعلق علم اجمالی دائماً جامع است!

### مناقشه: تعلق به فرد معین اشکالی ندارد

به نظر می‌رسد این برهان ناتمام است؛ زیرا تعلق علم اجمالی به فرد معین اشکالی ندارد. برای توضیح این مطلب نیاز به ذکر یک مقدمه است. در علم منطق مفهوم همان صورت عقلی اشیاء در ذهن است که تقسیم به «کلی» و «جزئی» می‌شود.<sup>۱</sup> به عنوان مثال مفاهیمی مانند مفهوم «هذا الرجل» و «هذا الكتاب» مفهوم جزئی؛ و مفاهیمی مانند مفهوم «رجل» و «كتاب» مفهوم کلی هستند. تقسیم دیگر وجود دارد که در علم منطق توجهی به آن نشده است. مفهوم جزئی نیز دارای دو قسم است: گاهی مصداق آن مفهوم جزئی معلوم است، که به آن «معین» گفته می‌شود؛ و گاهی نیز مصداق آن مفهوم جزئی معلوم نیست، که به آن «نامعین» گفته می‌شود؛ به عنوان مثال «مفهوم زید» یک مفهوم جزئی است که ممکن است مصداقش معلوم بوده، و ممکن است ناشناس باشد. همینطور اگر فرض شود مردی در فاصله دور دیده شده اما قابل تشخیص نیست، در این صورت مفهوم «ذاک الرجل» یک مفهوم جزئی است که اشاره به آن مرد دارد. این مفهوم جزئی ناشناس است.

با توجه به این مقدمه، علم اجمالی همیشه به یک مفهوم تعلق می‌گیرد، که این مفهوم نیز جزئی است (نه اینکه علم اجمالی به جامع تعلق گیرد). اگر علم به مفهومی تعلق گیرد که جزئی بوده و مصداقش نیز معلوم است «علم تفصیلی» است؛ و اگر علم به مفهومی تعلق گیرد که جزئی بوده و مصداقش معلوم نباشد «علم اجمالی» است. یعنی معلوم نبودن مصداق مفهوم جزئی، موجب تبدیل آن مفهوم به مفهوم کلی نخواهد شد. بنابراین اگر علم تعلق گیرد به مفهوم جزئی که مصداق نامعین دارد، علم اجمالی خواهد بود. یعنی در علم اجمالی متداول، متعلق همان مفهوم جزئی نامعین است.

بنابراین برهان نظریه دوم نیز ناتمام است و تعلق علم اجمالی به فرد معین محذوری ندارد.<sup>۲</sup>

### نظریه سوم: فرد نامعین

۱. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۵۶: «أن يكون متعلقا بالجامع فالعلم الإجمالي علم تفصیلی بالجامع و شك فی الخصوصیات و هو ما ذهبت إليه مدرسة المحقق الثانی و ذهب إليه أيضا المحقق الأصفهانی (قده) و قد حاول البرهنة علیه بان الأمر فی متعلق العلم الإجمالي لا یخلو من أحد شقوق أربعة، فاما أن لا يكون متعلقا بشیء أصلا أو يكون متعلقا بالفرد بعنوانه التفصیلیّ أو بالفرد المردد أو بالجامع. و الشقوق الثلاثة الأولى كلها باطلة لأن الأول خلف كون العلم من الصفات ذات الإضافة، و الثانی یوجب انقلاب العلم الإجمالي تفصیلا إذ لا یقصد به إلا ذلك، و الثالث مستحيل بالبرهان المتقدم فی رد مسلک صاحب الكفاية، فیتعین الرابع».

۲. در تفسیر مفهوم جزئی و کلی و بیان حقیقت تفاوت آنها، اختلافی وجود دارد که به مناسبتی توضیح داده خواهد شد، اما اکنون فقط به ذکر امثله مفهوم جزئی و کلی اکتفاء می‌شود.

۳. البته بطلان دلیل موجب بطلان مدعی نیست؛ لذا در مباحث بعد بیان خواهد شد که مدعی نیز باطل (بلکه اضعف نظریات موجود در علم اجمالی) است.

مرحوم آقا ضیاء فرموده متعلق علم اجمالی فرد و واقع بوده و تفاوتی از این حیث با علم تفصیلی ندارد. تفاوت علم اجمالی با تفصیلی در این است که علم اجمالی کدر بوده و شفاف نیست (یعنی تفاوت در متعلق نیست بلکه تفاوت در نفس علم است). در واقع علم اجمالی نظیر یک انسان پشت شیشه غیر شفاف (که در این صورت تشخیص داده نمی‌شود چه کسی است، اما اگر پشت شیشه شفاف هم قرار گیرد، همان فرد است. یعنی شفاف بودن یا نبودن شیشه تفاوتی در آن فرد ندارد) است. بنابراین تفاوت اینگونه است که اگر با علم تفصیلی نظر شود اناء نجس دیده شده و تشخیص داده می‌شود؛ اما اگر با علم اجمالی نظر شود، هرچند باز هم اناء نجس دیده می‌شود اما تشخیص داده نمی‌شود. نظیر اینکه دو نفر به زید نظر کنند که یکی از پشت شیشه شفاف و دیگری از پشت شیشه غیر شفاف باشد. در این صورت هر دو زید را می‌بینند و شخص پشت شیشه تغییری نکرده است، اما یکی زید را تشخیص داده و دیگری تشخیص نمی‌دهد.<sup>۴</sup>

سپس محقق عراقی اشکالی را متوجه نظریه دوم نموده است که اگر متعلق علم اجمالی همان جامع باشد (جامع همان حیثیت مشترک است)، باید گفته شود علم به نجاست حیثیت مشترک وجود دارد؛ در حالیکه واضح است که در علم اجمالی، علم به نجاست یک فرد وجود دارد، و علم به نجاست حیثیت مشترک بی‌معنی است.

### مناقشه اول: گاهی متعلق علم اجمالی، معین نیست

مرحوم میرزای نائینی یک اشکال نقضی بر این کلام محقق عراقی دارد. ایشان فرموده فرض زید علم اجمالی به نجاست احد الثوبین به بول داشته، و در واقع هر دو ثوب نجس به بول باشند. در این صورت کدام فرد متعلق علم اجمالی است؟ معلوم بالاجمال هیچیک نخواهند بود؛ زیرا هریک باشند ترجیح بلامرّج خواهد بود. بنابراین نباید علم اجمالی به فرد و واقع تعلق گرفته باشد.<sup>۵</sup>

۴. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۵۷: «ما ذهب إليه المحقق العراقي (قده) من دعوى تعلق العلم الإجمالی بالواقع. و قد ذکر انه بلغنی ان بعض أهل الفضل من المعاصرين يدعی تعلقه بالجامع و انه لا تفاوت بينه و بين العلم التفصیلی من حیث العلم و انما الفرق بينهما فی المعلوم و انه فی التفصیلی صورة الفرد و فی الإجمالی صورة الجامع مع الشک فی الخصوصية الفردية، و هذا غیر تام بل الفرق بينهما من ناحية نفس العلم مع كون المعلوم فیهما معا الواقع أى الفرد المعین و انما العلم الإجمالی علم مشوب بالإجمال کالمرأة غیر الصافية بخلاف العلم التفصیلی و الفرق بينهما نظیر الفرق بین الإحساس الواضح و الإحساس المشوب».

۵. بحوث فی علم الاصول، ج ۴، ص ۱۵۸: «و قد اعترض علیه من قبل مدرسة المحقق النائینی (قده) بان العلم الإجمالی لو كان متعلقا بالواقع فما ذا يقال فی الموارد التي لا تعین فیها للواقع ثبوتها کما لو علم بنجاسة أحد إناءین بالنجاسة البولية مثلا و كانا واقعا معا نجسین بالبول فان نسبة النجاسة المعلومه بالإجمال هنا إلى کل منهما علی حد واحد فتطبيقه علی کل منهما بعینه جزاف محض، و تطبیقه علیهما معا خلف كون المعلوم نجاسة واحدة لا نجاستین فلا محيص عن الالتزام بتعلقه بالجامع الذی هو امر واحد».

به نظر می‌رسد این نقض وارد نیست؛ زیرا اولاً مثال ایشان دقیق نیست، و ثانیاً در تحقیق معلوم خواهد شد که مورد نقض بر محقق عراقی نیست.